

اشاره

مقاله حاضر به موضوع توحید از دیدگاه امام علی بن ابی طالب علیه السلام می پردازد. از این رو، مباحث دیگر مقوله خداشناسی، که آن امام پاک نهاد از آن‌ها سخن گفته است، در این مقاله گنجانیده نشده‌اند. آنچه در زیر می آید، عنوان‌های مباحث مقاله است که کوشیده شده است با بهره‌جویی از روایات امام علی علیه السلام به بحث و بررسی درباب آنها پرداخته شود:

۱. اهمیت و آثار توحید؛
۲. معنا و اقسام توحید؛
۳. ادله توحید؛
۴. ویژگیهای توحید.

الف. اهمیت و آثار توحید

بی‌گمان، اصل توحید از جایگاهی والا در میان اصول اعتقادی دینی برخوردار است به گونه‌ای که دیگر اصول اعتقادی، بر این اصل استوار گشته‌اند. بنابراین همین حقیقت است که امام علی علیه السلام بر توحید و نیز آثار و پیامدهای اعتقاد به توحید بسی ارج می‌نهد و از آن بسیار سخن می‌گوید. در روایتی، آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید: «التَّوْحِيدُ نِصْفُ الدِّينِ»^(۱) و خورد نیز می‌فرماید:

«خداوند در میان اعضای بدن آدمی، مقام زبان را افزون کرده است و قرآن را به توحید گویا نموده است.»^(۲)
امام علیه السلام در برخی احادیث فضیلت و پاداشی بسیار ارجمند برای یکتاپرستی و ایمان به یگانگی خداوند بر شمرده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

«هیچ بنده مسلمانی زبان به لا اله الا الله نمی‌گشاید مگر آن که این گفتارش هر سقفی را فرو می‌شکافد و فرا می‌رود و به گناهی از او نمی‌رسد مگر آن که از میانش برمی‌دارد و از حرکت باز می‌ایستد تا سرانجام به همچون خودی رسد و آرام گیرد.»^(۳)

امام رضا علیه السلام در پایان حدیث سلسله الذهب به واسطه علی علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که جبرئیل امین از خداوند متعال نقل کرده است:

«من خداوند یگانه‌ام. بندگان! مرا بپرستید بدانید که هر کس مخلصانه لا اله الا الله گوید و نزد من آید، به دژ من درآمده است و هر کس به دژ من درآید، از کیفرم در امان است. از امام رضا علیه السلام پرسیدند: ای فرزند رسول خدا، مراد از اخلاص چیست؟ فرمود: اطاعت از خدا و پیامبرش و سر نهادن به ولایت اهل بیت علیهم السلام»^(۴)

در روایتی دیگر حضرت علی علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله ثمره اعتقاد به توحید را دخول به بهشت می‌داند و می‌فرماید: «من مات لا شرک بالله شیئاً أحسن أو أساء دخل الجنة.»^(۵)

در جایی دیگر می‌فرماید: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در باره آیه «هل جزاء الإحسان الا الإحسان» الرحمن / ۶۰ فرمود:

«خداوند عز و جل می‌فرماید: آن کس را که به توحید گرامی داشتم، جز بهشت پاداشش ندهم.»^(۶)

امام علیه السلام در روایاتی دیگر از پیامدهای دیگر توحید سخن گفته است؛ از جمله در خطبه دوم نهج البلاغه می‌فرماید:

«شهادت می‌دهم که خداوندی جز الله - خدای یکتا - نیست. یگانه است و بی شریک. شهادت می‌دهم؛ شهادتی که خلوصش از آزمون به نیکی برآمده است و باور به آن با صفای نیت همراه است. همواره بدان جنگ در می‌زنم تا آن گاه که ما را زنده می‌دارد و آن را می‌اندوزیم برای روزهای هولناکی که در پیش داریم. چنین شهادتی نشان از عزم استوار ما در ایمان است و سرلوحه نیکوکاری و خشنودی خداوند است و سبب دور شدن شیطان است.»

در روایت گوهرین بالا، برخی پیامدهای ایمان به

یکتایی پروردگار از قرار زیر است:

- دست‌آویز‌رهایی و وسیله‌نگهداری است؛

- ذخیره‌ای برای رویارویی با سختی‌های آینده است؛

- نشانه‌استواری ایمان است؛

- سرلوحه‌احسان و نیکوکاری است؛

- مایه‌خشنودی خداوند متعال است؛

- وسیله‌جنگ با شیطان است.

امام علی (ع) در جایی دیگر کلمه‌اخلاص را از بهترین

وسایل برای رسیدن به خدا می‌داند:

«بهترین وسیله برای آنان که وسیله‌ای به سوی خدای

سبحان می‌جویند، ایمان به خدا و رسول او و جهاد و ... کلمه

اخلاص [لا اله الا الله] است که بر فطرت الهی است.» (۷)

نیز در جایی دیگر به ارتباط میان حقوق مسلمانان و

توحید می‌پردازد و می‌فرماید:

«خدای تعالی با اخلاص و توحید، ارتباط حقوق مسلمانان

را با یکدیگر استوار کرده است.» (۸)

سخن درباره‌فضیلت، اهمیت و آثار اعتقاد به توحید

بیش از این است، لیک مقاله حاضر را گنجایش ذکر همه

آنها نیست. از این رو، بحث را به پایان می‌بریم و به دیگر

مباحث می‌پردازیم.

ب. معنا و اقسام توحید

مراد از توحید چیست؟ این پرسش از آن رو اهمیت

می‌یابد که شناخت درست توحید، شرط لازم برای اسلام و

ایمان آدمی محسوب می‌شود. در حقیقت، ارزش و آثار

توحید نیز بر درک درست از توحید استوار است که برگرفته

از اصول مسلم عقلی و قطعیات کتاب و سنت است. معنای

توحید در میان گروه‌های فکری اسلامی - اعم از متکلمان،

عارفان و فیلسوفان - به گونه‌های بس گوناگون بیان شده

است و این حقیقت اهمیت موضوع را دو چندان می‌کند. در

این فصل در پرتو گفتار گوهرین علی (ع)، معانی مطرح شده

درباره توحید را ذکر می‌کنیم و می‌کوشیم به برداشتی

صحیح و مقبول از آن دست یابیم.

توحید به معنای یگانگی باری تعالی است. این یگانگی

از جنبه‌های مختلفی شایسته بررسی است که مهم‌ترین آنها

توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی و توحید عبادی

است. در این مقاله به همین چهار قسم از توحید خواهیم

پرداخت.

اول. توحید ذاتی

از دیدگاه حضرت علی (ع) توحید ذاتی به معنای نفی

شریک، شبیه و جزء از ذات مقدس ربوبی است. از این رو،

معانی دیگر توحید اعم از توحید عددی و توحید نوعی

درباره خداوند درست نیست.

امام علی (ع) در روایتی ارزشمند، اقسام معنای واحد را

برشمرده و معنای مقبول در این باره را مشخص کرده است.

شریح بن هانی گوید: در جنگ جمل، مردی اعرابی از

امیرمؤمنان (ع) پرسید: «آیا خداوند واحد است؟» اصحاب

بر او تاختند و گفتند: «اکنون چه جای این پرسش است که

علی در حال جنگ است؟!»

حضرت امیر (ع) فرمود: «بگذارید پرسد که جنگ ما نیز

بر سر همین است.» آن‌گاه فرمود:

«یا أعرابی ان القول فی أن الله واحد علی أربعة أقسام: فوجهان منها لا

یحوزان علی الله عزوجل، و وجهان یتبتان فیه، فأما اللذان لا یحوزان علیه،

فقول القائل: واحد یقصد به باب الاعداد، فهذا ما لا یحوز، لأن ما لا ثان

له لا یدخل فی باب الاعداد، اما ترى أنه کفر من قال: ثالث ثلاثة و قول

القائل: هو واحد من الناس، یرید به التفرع من الجنس، فهذا ما لا یحوز

علیه لانه تشبیه، و جل ربنا عن ذلك و تعالی. و أما الوجهان اللذان

یتبتان فیه فقول القائل هو واحد لیس له فی الاشیاء شبه، كذلك ربنا و

قول القائل انه عزوجل أمدی المعنی، یعنی به أنه لا ینقسم فی وجوده و لا

عقل و لا وهم كذلك ربنا عز و جل.» (۹)

بنا بر این روایت، واحد را چهار معنا است: واحد

عددی، واحد نوعی، واحد به معنای موجود بسی نظیر و

واحد به معنای موجود تجزیه‌ناپذیر. دو معنای اول، درباره

خداوند ناروا و دو معنای دیگر روا است. اینک به توضیح

آنها می‌پردازیم.

توحید عددی

«واحد عددی» آن واحدی است که تکثر و تعددپذیر

است، هرچند این کثرات با یکدیگر مجانس نباشند. چون

برای موجودی عدد «یک» را به کار می‌بریم، این موجود

قابلیت «دو»، «سه» و ... شدن را نیز دارا است. این‌گونه واحد

را نمی‌توان برای خداوند متعال به کار برد؛ زیرا ذات مقدس

حضرت حق تعددبردار نیست. این سخن کفرآمیز نصارا که

می‌گویند: «إن الله ثالث ثلاثة» مائده/ ۷۳ در حقیقت به معنای

اعتقاد به عددی بودن و احدیت خدا است.

حضرت امیر (ع) با تعبیری گوناگون وحدت عددی را

برای باری تعالی نفی کرده است. گذشته از تعبیرهایی که نقل

شد، می‌توان به تعبیرهایی دیگر اشاره کرد که همگی از

اویند:

«واحد لا بعدی؛ یگانه است نه به شماره.» (۱۰)

«الاحد بلا تأویل عددی؛ یگانه است نه به معنای

شماره.» (۱۱)

توحید افعالی است می نویسد:

«آنکه حضرت حق به تجلی افعالی بر سالک متجلی شود و سالک صاحب تجلی، جمیع افعال و اشیا را در افعال حق فانی باید و در هیچ مرتبه هیچ شیئی را غیر از حق متعال فاعل نبیند و غیر از او مؤثر نشناسد.» (۲۰)

چهارم. توحید عبادی

امام علی علیه السلام در تفسیر فوآزهای اذان می فرماید:

«أما قوله «أنهد أن لا اله الا الله»... كأنه يقول: أعلم أنه لا معبود إلا الله عز وجل و أن كل معبود باطل سوى الله عز وجل.» (۲۱)

و در سخنی دیگر یکی از اهداف مهم بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را سوق دادن مردم به عبادت خدای تعالی دانسته می فرماید:

«فإن الله بعث محمداً - صلى الله عليه و آله - بالحق ليخرج عبادة من عبادة عبادة الى عبادة؛ همانا خدای تعالی محمد - صلی الله علیه و آله - را به حق مبعوث کرد تا بندگانش را از پرستش بندگان به پرستش خود درآورد.» (۲۲)

عبادت به معنای خضوع و خشوع و افتادگی است. هیچک از بندگان و مخلوقات الهی را نسبت به دیگر مولویت و مالکیت نیست تا خضوع و خشوع در مقابل او لازم باشد. زیرا پرستش و افتادگی کردن فقط از شوون استحقاقی مولا و مالک حقیقی می باشد. و این عبادت و افتادگی ملازم با اطاعت و پیروی هم می باشد و به همین جهت است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «و اتخذوا من دون الله آلهة ليكونوا لهم عزاً كلاً يكفرون بعبادتهم و يكونون عليهم ضداً» (۲۳) می فرماید:

«آنان که غیر از خدای تعالی، خدایانی برای خود ساخته اند، در روز رستاخیز خدایانشان با آنان به مخالفت برخاسته. از آنان و عبادتشان بیزار می خواهند جست. سپس فرمود: پرستش و عبادت، سجده و رکوع نیست؛ بلکه پرستش همان اطاعت است. هر که مخلوقی را در نافرمانی و معصیت خدای تعالی اطاعت کند او را پرستیده است.» (۲۴)

ج. ادله توحید

۱. فطرت

بنابر ادله و منابع دینی، خداشناسی امری فطری است. خداوند متعال با فضل و احسان خویش، فطرت همه آدمیان را به معرفت خویش سرشته است و از این رو، همه آدمیان زمانی که به دنیا می آیند، دارای گونه ای معرفت از ذات و اسما و صفات خداوندند. این معرفت پیشین به وسیله اسباب مختلف، مانند تذکر دادن پیامبران و مطالعه در اسرار خلقت به یاد آدمی می آید.

امام علی علیه السلام در گفتاری زیبا یکی از وظایف پیامبران را بازخواست میثاق فطرت و یادآوری نعمت فراموش شده که همان موهبت معرفت الله است:

«خداوند رسولان خود را در میان مردم برانگیخت و پیامبرانش را پی در پی گسیل کرد تا میثاق فطرت خداوندی را از ایشان باز پس گیرند و نعمت فراموش شده را به یادشان آورند.» (۲۵)

در این معرفت فطری، معرفت به توحید و یگانگی خداوند نیز جای گرفته است. خداوند خود را به عنوان خداوند یگانه به آدمیان شناسانیده است و متعلق معرفت فطری، خدای واحد است و ناگزیر تذکر و توجه به این معرفت فطری، توجه به خدای یگانه است؛ چنانکه در کتاب توحید به نقل از ابوهاشم جعفری آمده است:

«از امام جواد علیه السلام پرسیدم: معنای واحد چیست؟ فرمود: آن که همگان بر یگانگی اش متفقند؛ هم چنان که خداوند عز و جل می فرماید: و اگر از ایشان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، بی گمان خواهند گفت: خدا.» (۲۶)

در روایتی، حضرت امیر علیه السلام فطری بودن توحید را چنین بیان کرده است:

«بی گمان بهترین وسیله ای که جویندگان بدان چنگ می زنند و به خدای سبحان متوسل می شوند... کلمه اخلاص است که همان فطرت الهی است.» (۲۷)

۲. هماهنگی و وحدت تدبیر

از ادله توحید باری تعالی، همانا وحدت و هماهنگی نظام هستی است. با اندکی مطالعه در مظاهر ربوبیت خداوند در طبیعت می توان به یگانگی آفریدگار دانا و توانا پی برد. قرآن کریم آدمیان را به تدبیر در آیات تکوینی فرامی خواند تا از این گذر به آفریننده آیات و وحدت و یگانگی اش راه یابند؛ چنانکه در هر یک از آیات ۶۰ تا ۶۴ سوره مبارکه نمل، برخی نعمت ها و موهبت های الهی را برمی شمارد و آن گاه با جمله «أله مع الله» بر وحدت خداوند پای می فشارد. برای مثال، در آیه ۶۴ می فرماید:

«أمن يبدأ الخلق ثم يعيده و من يرزقكم من السماء و الأرض أله مع الله قل هاتوا برهانكم إن كنتم صادقين. [با کیست] آن که خلق را آغاز می کند و سپس آن را باز می آورد و آن کس که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟! آیا معبودی با خدا است؟! بگو: اگر راست می گوئید، برهان خویش بیاورید.»

امیرمؤمنان علیه السلام نیز، که پرورش یافته مکتب قرآن است، از سویی برخی اسرار آفرینش زمین، آسمان، کوه ها (۲۸) و ... را باز می گوید و از سوی دیگر تذکر می دهد که آفریدگار همه

آفریدگان خدای یگانه متعال است. از جمله در خطبه ۱۸۵ می‌فرماید:

«اگر راه‌های تفکر را در پیش‌گیری تا به ژرفای تفکر خویش برسی، اندیشه‌ات تو را به یکتایی آفریدگار می‌رساند؛ زیرا در خواهی یافت که آفریننده مورچه، همان آفریدگار نخل است و در خواهی یافت که همه موجودات ریز و درشت، لطیف و غلیظ و ضعیف و قوی همه در خلقت، به‌سان یکدیگرند.»
در حقیقت، هماهنگی موجودات جهان با یکدیگر، و دقت و استواری خلقت، نشانه حاکمیت نیرویی یگانه بر جهان هستی است.

۳. نبود نشانه‌های شریک

برهان سوم در گفتار حضرت علی علیه السلام، بر نفی شریک باری تعالی، از طریق نفی آثار و نشانه‌های شریک سامان یافته است؛ بدین بیان که اگر خدای واحد بی‌همتا شریکی می‌داشت، آثار صنع و تدبیر او نیز در عرصه هستی پدیدار می‌گشت و چون چنین نیست، آشکار می‌شود که جز او، خدایی دیگر در میان نیست. امیر مؤمنان علیه السلام در نامه‌ای خطاب به امام حسن علیه السلام این برهان را به شکلی زیبا باز ساخته است:

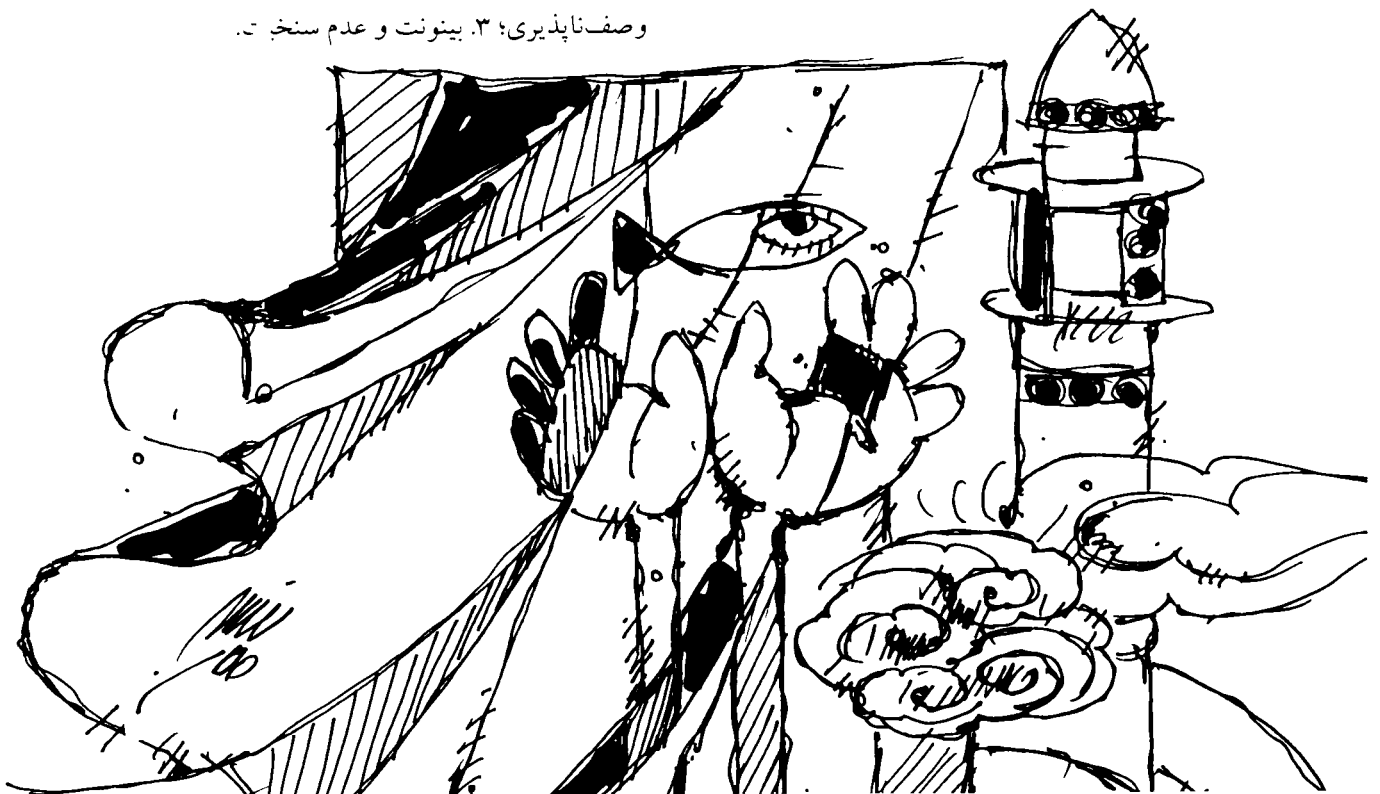
«و اعلم یا بنی‌آئه لو كان لربك شريك لانتك رسله و لرأيت آثار ملكه و سلطانه و لعرفت أفعاله و صفاته و لكنته الله واحد كما وصف نفسه؛ يسركم! اگر پروردگارت را شریکی می‌بود، رسولانش به سوی تو می‌آمدند و آثار ملک و سلطه‌اش را می‌دیددی و افعال و اوصافش را می‌شناختی، ولی - او هم چنان که خود را وصف فرموده است - خدای یکتا است.» (۲۹)

وجود آثار و نشانه‌ها بر پدیدآورنده آن‌ها دلالت می‌کند. از این رو، آدمی با دقت در مخلوقات و نظم و تدبیر حاکم بر آن‌ها به خالق و صانع این مخلوقات رهنمون می‌شود. حال، همین آثار و مخلوقات گذشته از این که بر خالق گواهی می‌دهند، بر یگانگی خالق نیز دلالت دارند؛ زیرا چنان‌که در برهان پیش‌گذشت، نظم و هماهنگی مخلوقات، خبر از خدای واحد می‌دهد و جز مخلوقات موجود، مخلوقات و آثاری دیگر در میان نیست تا بر خالق دیگر دلالت کنند.

از آثار خداوند که حضرت علی علیه السلام نیز از آن‌ها سخن گفته است، ارسال رسولان است. با توجه به این که پیامبران از خدای واحد خبر می‌دهند و وجود خدای دیگری را نفی می‌کنند، اگر خدایی دیگر در میان باشد، پیامبران کاذب خواهند بود؛ در حالی که صداقت پیامبران از حقایق ضروری است. اگر کسی بگوید: ممکن است جهان، آفریده چند خالق باشد و آنان در تدبیر جهان با یکدیگر به توافق رسیده و و مثلاً قلمرو خویش را مشخص کرده باشند، در پاسخ می‌گوییم: این فرض، بر نقص و محدودیت خدایان فرض شده گواهی می‌دهد و نقص و محدودیت از صفات مخلوقات است و خالق دارای چنین صفاتی نیست.

د. شرط‌های توحید

با تأمل در سخنان علی علیه السلام درمی‌یابیم که توحید راستین - که در کتاب و سنت مطرح است و در گفتار آن امام همام علیه السلام نیز نمود یافته است - دارای شرط‌هایی است برای باز شناختن و راه یافتن به توحید راستین. وجود همه این شرط‌ها ضروری است و نبود هر یک از آن‌ها به معنای نفی توحید است. شرط عبارتند از: ۱. نفی تشبیه‌ناپذیری؛ ۲. وصف‌ناپذیری؛ ۳. بینونت و عدم سنخ ت.



۱. تشبیه ناپذیری

به کار نمی‌رود. برای روشن شدن نادرستی این کار، می‌کشیم ادله خویش را به بیان آوریم و سپس گفتار امام علی علیه السلام در این باره را نقل می‌کنیم.

اول. این که ذات حق تعالی را نمی‌توان به تعقل درآورد، با توجه به شرط بعدی (عدم سنخیت میان خالق و مخلوق) حقیقتی بدیهی است. ذات حق تعالی وجودی است که حقیقتش با دیگر حقایق ناهمگون است و با تمامی موجودات دیگر مباین است. روشن است که مباین را راهی به مباین نیست. انسان چگونه می‌تواند او را درک کند، در حالی که هیچ راهی به بدو ندارد؛ زیرا حقیقت انسان، مباین حقیقت خداوند است!؟

دوم. انسان محدود است و موجود محدود را به حقیقت لایتناهی و نامحدود راهی نیست. بنابراین، احاطه به حضرت حق یا به تعبیری وصول به کنه ذات مقدس امکان‌پذیر نیست.

سوم. ذهن و اندیشه انسان به وسیله صور و مفاهیم به حقایق راه می‌یابد. از سوی دیگر، هر مفهومی حدّ خاصی را برمی‌تاباند و از آن‌جا که خداوند هیچ حدّ و قیدی ندارد، نمی‌توان از او مفهومی درست در اندیشه داشت.

موضوع وصف ناپذیری حق تعالی در آیات و روایاتی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است:

- «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار» انعام / ۱۰۳
- «سبحان ربك رب العزة عما یصفون» صافات / ۱۸۰
- «و ما قدروا الله حق قدره» انعام / ۹۱
- «و ان الی ربك المنتهی» نجم / ۴۲

علی علیه السلام در خطبه نخست نهج البلاغه می‌فرماید:

«سرلوحه دین معرفت خدا است و کمال معرفت خدا، تصدیق او است و کمال تصدیق، توحید او است و کمال توحید، اخلاص برای او است و کمال اخلاص، نفی وصف از او است؛ زیرا هر وصفی گواه است که غیر از موصوف است و هر موصوفی گواهی می‌دهد که غیر از وصف است. پس هر که خدای سبحان را وصف کند او را [به چیزی] نزدیک کرده است و هر کس او را [به چیزی] نزدیک کند، او را دو گانه کرده است و هر کس او را دو گانه کند، تجزیه‌اش کرده است. و هر که تجزیه‌اش کند، او را نشناخته است و هر کس او را نشناسد، به او اشاره می‌کند و هر کس به او اشاره کند، محدودش کرده است و هر که او را محدود کند، معدود ساخته است.» (۳۶)

در جایی دیگر می‌فرماید:

شرط تحقق معنا و حقیقت توحید نفی هر گونه مثل، نظیر و شبیه برای ذات اقدس الهی است. این را می‌توان در گفتار علی علیه السلام باز یافت که همواره بر آن پای می‌فشارد؛ مثلاً در جایی می‌فرماید: «آن که از آفریدگان جدا است و هیچ چیز مانند او نیست.» (۳۰) در جایی دیگر می‌فرماید: «نظیر و شبیهی برای خدا نیست تا همسانش باشد.» (۳۱) در جایی دیگر می‌فرماید: «یگانه‌ای است که همچون دیگر چیزها نیست.» (۳۲)

همچنین می‌فرماید: «بر وجود خویش به نیروی خلقتش گواه است و بر ازلیت خویش به حدوث آفریدگانش گواه است و بر همسان ناپذیری‌اش به همسانی آفریدگان.» (۳۳)

این گفتار گوهرین حضرت امیر علیه السلام بدین معنا است که خداوند از هرگونه همسانی و شباهتی با آفریدگان به دور است و همه اشیا از آن رو که حادثند، ناگزیر پدید آورنده‌ای می‌خواهند. پس همه آن‌ها در نیازمندی به پدیدآورنده، همسانند، ولی چون حقیقت باری تعالی ازلی و غنی است، نیازی به پدیدآورنده ندارد.

«لیس له مثل فیکون ما یخلق مشبهاً به و مازال عند أهل المعرفة به عن الاشیاء و الاضداد مغزماً. کذب العادلون بالله از شبهه بمنزل اصنافهم. و طوله حلیة المخلوقین بأوهامهم؛ خداوند را همسانی نیست تا آنچه می‌آفریند، مانند‌اش باشد. او همواره نزد خداشناسان، از اشباه و اضداد پیراسته است.»

۲. توصیف ناپذیری

باید بدین نکته عنایت ورزید که آن‌گاه می‌توان حقیقتی را به تعریف و وصف آورد که نخست آن را به ادراک آوریم و باز شناسیم، ولی ذات باری تعالی به دلیل قدس و ظهور و نورانیت نامتناهی، از تیررس خرده‌های نافذ و تعقل و تفکر به دور است. (۳۴) حضرت امیر علیه السلام وصف کردن خدای تعالی را همسان محدود ساختن او دانسته است. او می‌فرماید:

«هر کس خدا را وصف کند، او را محدود کرده است و کسی که خدای را محدود کند، او را به شمارش آورده است و هر کس که او را به شمارش درآورد ازلیت او را باطل ساخته است و کسی که از چگونگی‌اش بپرسد، در پی وصفش رفته است.» (۳۵)

پس لازمه وصف کردن خدای تعالی، محدود ساختن او است و پیش‌تر بیان شد که توحید عددی برای خدای تعالی

«سرلوحه عبادت خدا معرفت او است و اصل معرفت خدا توحید او است و نظام توحید نفی صفات از او است. بزرگ است از این که صفات بدو راه یابند؛ زیرا عقل‌ها گواهند بر این که صفات هر کس راه یابند، او مصنوع و مخلوق است و خردها گواهی می‌دهند که خدای جلّ جلاله صانع است نه مصنوع.» (۳۷)

وصف‌ناپذیری باری تعالی در روایت زیر به گونه‌ای آشکارتر مطرح شده است:

«او را صفتی نیست که نیل و ادراک شود و حدّی نیست که برایش مثل‌ها زده شود، واژگان در برابر صفات او وامی‌مانند و وصف‌های گوناگون در ساحت او بازمی‌مانند. در ملکوت الهی ژرف‌ترین اندیشه‌ها حیرانند و تفاسیر جامع پیش از رسوخ در شناخت خدا از هم گسلند. منزّه است او. خدا همان‌گونه است که خود وصف کرده است و دست وصف کنندگان از دامان وصفش به دور است.» (۳۸)

از امام صادق علیه السلام نقل است که حضرت امیر علیه السلام در مسجد کوفه سخن می‌گفت که مردی به پاخاست و گفت: «یا امیرمؤمنان خدا را برای ما وصف کن تا محبت و معرفت ما بدو افزون گردد. حضرت خشمناک شدند و فرمودند: الصلاة جامعة. مردم گرد آمدند و مسجد آکنده از جمعیت شد. حضرت خشمگین و برافروخته بر منبر شد. حمد خدای سبحان به جای آورد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستاد. سپس فرمود:

«ذات حق هیچ‌گاه در ظرف اندیشه اندیشه‌مندان جای نمی‌گیرد. اندیشه‌های نافذ و افکار ژرف از رسیدن به کنه حضرت حق ناتوانند و حتی نمایه‌ای از جلال و عظمت او به فکر و ذهن و قلب انسان راه نمی‌یابد؛ زیرا او به فراچنگ فوای ادراکی آفریدگان محدود در نمی‌آید که او چیزی دیگر است و آفریدگان، چیزی دیگر. بی‌گمان هر چیز به‌سان چیزی است که همسان آن است، ولی آنچه همسانی ندارد، چگونه به چیزی شباهت می‌یابد؟!» (۳۹)

این بحث را با کلامی از امام علیه السلام درباره نفی هر گونه تصوّر و توهم (که گونه‌ای وصف کردن است) به پایان می‌بریم:

«التوحید أن لا توهه؛ توحید آن است که خدا را در وهم نیاوری.» (۴۰)

۳. بینونت و عدم سنخیت

سومین شرط بنیادین توحید عبارت است از وجود تمایز و تباین ذاتی و صفتی میان خالق و مخلوق. منظور از تباین ذاتی و وصفی خدا و خلق آن است که باری تعالی در

ذات و تمامی صفات و شئون، حقیقتاً از آفریدگان خود متمایز بوده است و هیچ‌گونه سنخیت و مشارکتی میان خالق و مخلوق نیست. این موضوع از مسلمات و قطعیات کتاب و سنت در باب خداشناسی است. در این جا برخی از سخنان مولای متقیان علیه السلام را نقل می‌کنیم که از این حقیقت پرده برمی‌دارد:

«دلیل خدا، نشانه‌های آشکار او است و وجودش، بودن او است و معرفتش یگانه دانستن او است و توحید، متمایز ساختنش از آفریدگان او است و حکم تمایز، جدایی وصفی است نه دوری مکانی. خدا پروردگار آفریننده است نه پرورش یافته و آفریده. هر آنچه به تصوّر در آید، به خلاف او است.» (۴۱)

نیز می‌فرماید:

«ستایش خدای را است که به آفریدگانش بر خویش دلالت می‌کند... از آفریدگان جدا است، ولی نه آن که از آن‌ها به مسافتی دور باشد... جدایی‌اش از چیزها با غلبه و قدرت است و جدایی چیزها از او با خضوع و بازگشت به سوی او است.» (۴۲)

در جایی دیگر می‌فرماید:

«ستایش خدای را است که هم‌ها را از این که جز بر وجود او دست یابند، ناتوان ساخته است و خیزدها را از تصوّر دانش - که بی‌شبهه است - باز داشته است. در ذات او تفاوتی نیست و با عدد، هر چند کامل باشد، به شمارش و تجزیه در نمی‌آید. از چیزها جدا است ولی نه آن‌که دور باشد.» (۴۳)

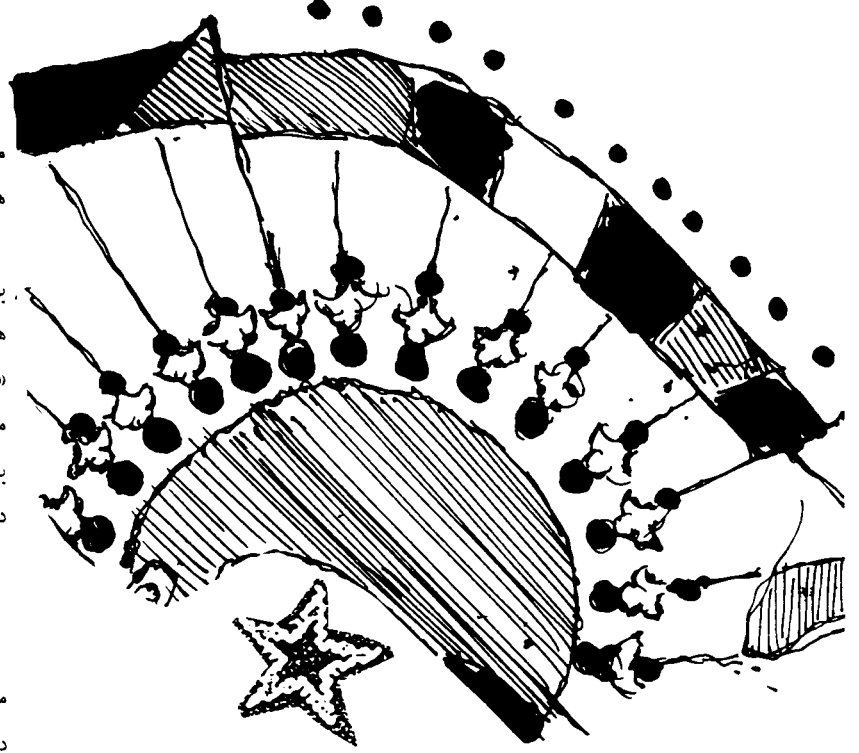
نیز می‌فرماید:

«ستایش خدای واحد احد صمد یگانه را است که از چیزی وجود نیافته است و آفریدگانش را از چیزی نیافریده است. به وسیله قدرتش از چیزها جدا است و چیزها از او جدابند. چیزها را هنگام آفرینش محدود ساخت تا ناهمسانی‌شان با خویش و ناهمسانی خویش را با آن‌ها آشکار کند.» (۴۴)

در جایی دیگر می‌فرماید:

ستایش خدای را است که از چیزی وجود نیافته است و موجودات را از چیزی نیافریده است... در صفات، از آنچه آفریده است جدا است.» (۴۵)

مفهوم حدیث بالا آن است که خداوند متعال با تمامی مخلوقات جدایی و بینونت دارد و روشن است که بینونت میان خالق و مخلوق، ملازم با نفی سنخیت است. مراد از جدایی در صفات، این نیست که میان خالق و مخلوق تنها در صفات مابینت برقرار است و در ذات مابینت موجود نیست؛ زیرا صفت در این حدیث به معنای «توصیف شدن»



مورد تأکید امام علیه السلام است، آن که ساحت قدس ربوبی از هرگونه شباهت و سنخیت قابل تصور و توهم، به دور است. جمله‌های بعدی امام علیه السلام از لطافت بیش‌تری برخوردارند به گونه‌ای که اگر سنخیت را پذیرفته باشیم، هرگز نمی‌توانیم آن‌ها را معنا کنیم. این که امام می‌فرماید: «قرب فی بعده و بعید فی قربه»، آشکار می‌کند که سنخیت در میان نیست؛ زیرا معنا ندارد چیزی که دور است نزدیک هم باشد و چیزی که نزدیک است دور هم باشد. امام علی علیه السلام در جایی دیگر می‌فرماید:

«قرب من الأشياء غیر ملامس، بعید منها غیر مباین، متکلم لا برویة مریداً لا بهمة، صانع لا بجارة» (۴۷)

از عبارت «قرب من الأشياء غیر ملامس و بعید منها غیر مباین» دست کم به دو حقیقت می‌توان رسید: نخست آن‌که در خارج دو حقیقت هست و عینیتی در کار نیست. این تعبیرها و تمامی روایاتی که بدین مضمون نقل شده‌اند، بر وجود دو حقیقت - که یکی قائم به خود و دیگری نیازمند و قائم به غیر است - دلالت می‌کنند.

دوم آن که سنخیتی میان خالق و مخلوق نیست و هرگونه تشابهی که به ذهن آید، منتهی است. از این رو ایست که امام می‌فرماید: «قرب من الأشياء غیر ملامس». دو چیز که به یکدیگر نزدیکند، میانشان ملاصقتی است، ولی ذات پروردگار، با این که به اشیا نزدیک است و از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است، هیچ‌گونه ملاصقتی با مخلوقات ندارد. اما از آن رو که قیام اشیا به او است، در حقیقت، او به اشیا از خود آن‌ها نیز نزدیک‌تر است: قرب من الأشياء. ولی در همان حال، غیر از آن‌ها است: غیر ملامس. از اشیا دور است، اما نه به گونه‌ی بُعد مکانی که خداوند در جایی و اشیا در جایی دیگر باشند. مباینیت به معنای جدایی مکانی نیست، بلکه بینونت حقیقی و ذاتی است.

امام علیه السلام در ادامه حدیث شریف به دفع توهم شباهت میان خالق و خلق در صفات می‌پردازد. پروردگار، متکلم است، نه چونان که مخلوق، متکلم است و می‌اندیشد و سپس سخن می‌گوید. خداوند دارای اراده است، ولی نه همچون آدمی که نیازمند به فراهم آمدن مقدماتی مانند تصور، تصدیق، شوق و عزم باشد. خداوند خالق است، ولی نه آن‌سان که مخلوقات، به وسیله ابزار و ادات، چیزی می‌آفرینند. (۴۸)

وحدت شخصی وجود و توحید خدای تعالی

مجموع روایاتی که در فصل شرط‌های توحید و به ویژه

است؛ یعنی خداوند در وصف شدن با آنچه آفریده است، مباین است و از آن‌جا که صفات خداوند عین ذات اویند در حقیقت حدیث شریف بر مباینیت ذاتی نیز پا می‌فشارد.

افزون بر این، تعبیر یاد شده به خوبی از بینونت ذاتی خالق و مخلوق پرده برمی‌دارد؛ زیرا فرض سنخیت در ذات، به معنای وصف کردن باری تعالی به همانندی و همسانی با مخلوقات است، در حالی که روایت تمامی وصف‌ها را از ساحت ربوبی نفی می‌کند. نتیجه آن‌که، حدیث بر نفی سنخیت دلالت دارد.

در حدیثی دیگر می‌خوانیم که از امیرمؤمنان علیه السلام پرسیدند: «پروردگارت را با چه شناختی؟» فرمود: «با آن چه خود فرموده است.» پرسیدند: «خداوند چگونه خود را معرفی کرده است؟» فرمود:

«لا تشبه صورة ولا یحس بالحواس ولا یقاس بالناس، قریب فی بعده، بعید فی قربه، فوق کل شیء و لا یقال: شیء فوقه، امام کل شیء و لا یقال: له امام، داخل فی الاشياء لا شیء فی شیء داخل، و خارج من الاشياء، لا شیء من شیء خارج، سبحان من هو هكذا و لا هكذا غیره و لكل شیء مبتدء» (۴۶)

پیام امام علیه السلام در این روایت آن است که خداوند سبحان شبیه ندارد و به هیچ صورتی - حتی وهمی - همسان نیست و هیچ‌گونه شباهتی میان او و موجودات و مخلوقات نیست و میان او و آفریدگان بینونت کامل برقرار است.

گویایی این تعبیرها در بینونت میان خالق و مخلوق، آن‌ها را از توضیح بی‌نیاز ساخته است. آنچه در این جمله‌ها

در بحث نفی سنخیت، گذشت و نیز احادیث فراوان دیگر، هماهنگ و همنوا، بر نفی سنخیت میان خدا و خلق گواهی می‌دهند. بر این اساس، نادرستی نظریهٔ برخی عرفا در عینیت خالق و خلق و این که موجود حقیقی، منحصر در وجود لا شریک است و آنچه متکثر دیده می‌شود، ظهورات و در حقیقت عین او است، آشکار می‌گردد.

ابن عربی در فصوص الحکم می‌گوید: «عارف کسی است که خدا را در همه چیز، بلکه عین همه چیز می‌بیند.» (۴۹)

همو در جایی دیگر می‌نویسد: «منزه است کسی که اشیا را آشکار ساخته است و خود، عین آن‌ها است.» (۵۰) و صدرالدین شیرازی می‌گوید:

«این چنین پروردگارم مرا با برهان آسمانی به صراط مستقیم راه نمود که وجود و موجود و آنچه هست منحصر در یک حقیقت است و ... در دار حقیقت موجودی جز خداوند نیست. آنچه در عالم وجود، غیر واجب معبود، به نظر می‌آید، تنها عبارت از ظهور ذات و تجلی صفات او است که در حقیقت، آن هم عین ذات او است؛ چنان‌که در لسان عرفا بر این حقیقت تصریح شده است.» (۵۱)

پی‌نوشت‌ها

۱. شیخ صدوق، التوحید، ص ۲۸-ح ۲۴.
۲. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۳، ص ۱۳-ح ۳۱.
۳. التوحید، ص ۲۱-ح ۱۲.
۴. بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۴-ح ۳۹.
۵. التوحید، ص ۳۰، ح ۳۲. در احادیث دیگر شروط لازم - مانند ولایت - یادآوری شده است.
۶. التوحید، ص ۲۸، ح ۲۹.
۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶.
۸. همان، خطبه ۱۶۲.
۹. التوحید، ص ۸۳، ح ۳.
۱۰. نهج البلاغه: خطبه ۱۸۰.
۱۱. همان: خطبه ۱۴۸.
۱۲. التوحید: ص ۷۰-ح ۲۶.
۱۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۷۰.
۱۴. همان، ص ۳۷۰.
۱۵. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶.
۱۶. تقسیم خارجی مانند تقسیم انسان به بدن و روح. تقسیم عقلی مانند تقسیم انسان به حیوان و ناطق. و تقسیم وهمی مانند تقسیم انسان به دو نصف.

۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۸۱.
۱۸. همان، خطبه ۱۷۹.
۱۹. همان، خطبه ۶۵.
۲۰. شرح گلشن راز، ص ۲۶۸.
۲۱. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۹.
۲۲. نفع الاسلام کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۸۶.
۲۳. مشرکان غیر از خدای تعالی خدایانی برای خود گرفتند تا موجب عزتشان باشند. چنین نیست! بزودی آن خدایان، پرستش آنان را انکار کرده و دشمن آنان خواهند شد. (مریم، آیه ۸۱ و ۸۲).
۲۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۵.
۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۱.
۲۶. التوحید، ص ۸۳-ح ۲.
۲۷. نهج البلاغه: خطبه ۱۰۶.
۲۸. برای نمونه بنگرید به خطبه ۱ و ۸۷ و ۱۰۸.
۲۹. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۳۰. التوحید، ص ۳۲-ح ۱.
۳۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱.
۳۲. التوحید، ص ۸۳.
۳۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲.
۳۴. رک: ملکی میانجی، محمدباقر، توحید الإمامیه، فصل ششم و هفتم.

۳۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۵.
۳۶. نهج البلاغه، خطبه ۱. قریب به این مضمون در کلام امام رضا علیه السلام نیز آمده است بنگرید به: التوحید، ص ۳۴-ح ۲.
۳۷. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۹۸.
۳۸. التوحید، ص ۴۲-ح ۳.
۳۹. التوحید، ص ۵۲، ح ۱۳. رک: نهج البلاغه، خطبه ۸۷.
۴۰. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۰.
۴۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۹۹.
۴۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲.
۴۳. التوحید، ص ۷۳، ح ۲۷.
۴۴. همان، ص ۴۱-ح ۳.
۴۵. التوحید، ص ۶۹، ح ۲۶.
۴۶. التوحید، ص ۲۸۵، ح ۲.
۴۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹.
۴۸. درباره بحث سنخیت به کتاب تنبیهات حول المبدء و المعاد، ص ۵۳ - ۹۵ مراجعه شود.
۴۹. شرح فصوص الحکم، فیضی، ص ۴۳۶.
۵۰. الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۶۰۴.
۵۱. الأسفار الأربعة، ج ۲، ص ۲۹۲.